

## چالشهای متنی در بخش تفسیر عرفانی کشف‌الاسرار و عده‌الابرار

دکتر سوسن جبیری  
دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

### چکیده

موضوع این پژوهش بیان برخی تردیدهای بنیادی ناگفته و بی‌پاسخ درباره بخش تفسیر عرفانی کشف‌الاسرار و عده‌الابرار ابوالفضل رشیدالدین میبیدی است که چالشهای بنیادی در شناخت این متن پدید آورده‌اند. این چالشها دو گروه هستند: گروه نخست تناقض میان ماهیت متن و ادعای مؤلف در مقدمه جلد اول است که هدف خود را شرح تفسیر موجز خواجه عبدالله انصاری ذکر می‌کند. متن نشان می‌دهد که نه تنها تفسیر خواجه عبدالله شرح نشده است بلکه حتی نقش استشهادی سخنان پیر طریقت در مقایسه با اقوال دیگر مشایخ صوفیه کمرنگتر است. در توضیح این چالش فرضیاتی را می‌توان مطرح کرد: اول اینکه نوشتن مقدمه در آغاز کار و قبل از شکل‌گیری نهایی متن بوده است و روند طولانی شکل‌گیری متن و گذشت زمان موجب تغییر ماهیت متن گردیده است. دوم اینکه احاطه میبیدی به منابع تفسیری و متون صوفیه موجب گسترش حوزه تفسیر و دور شدن مؤلف از هدف و طرح اولیه کتاب گردیده - است. گروه دیگر چالشها مربوط به ناهمگونیهای درونی متن است. چرا زبان و نگرش مؤلف در بخش تفسیر عرفانی در شش جلد اولیه نسبت به چهار جلد پایانی متفاوت به نظر می‌رسد؟ در توضیح این چالش نیز فرضیاتی را می‌توان مطرح کرد: اول اینکه میان تألیف شش جلد اولیه و چهار جلد پایانی فترتی اتفاق افتاده است. در نتیجه گذشت زمان و تغییر تدریجی شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بر ذهن و زبان مؤلف تأثیر گذاشته و موجب ظهور ناهمگونی شده است. دوم اینکه عامل ظهور ناهمگونی، فروکش کردن شور و پویایی قلم در چهار جلد پایانی است که انزوای مؤلف را در این دوران نشان می‌دهد. سوم اینکه این متن ده جلدی دو مؤلف دارد: مؤلف مجلدات اول تا ششم که کار را آغاز کرده و مؤلف مجلدات هفتم تا دهم که کار را به پایان برده است.

**کلیدواژه‌ها:** ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، کشف‌الاسرار و عده‌الابرار، تفسیر عرفانی، نشر قرن ششم.

## ۱. مقدمه

ده جلد تفسیر کشف‌الاسرار در شش هزار و هفت صد و هفتاد و هشت صفحه چاپ شده است. در این تفسیر کل آیات قرآن به چهار صد و چهل و شش بخش تقسیم شده و در هر بخش به طور متوسط بین پانزده تا سی و پنج آیه آمده است. جلد اول پنجاه و نه بخش، جلد دوم پنجاه و هشت بخش، جلد سوم پنجاه و پنج بخش، جلد چهارم سی و هشت بخش، جلد پنجم پنجاه بخش، جلد ششم سی و یک بخش، جلد هفتم بیست و نه بخش، جلد هشتم سی و شش بخش، جلد نهم سی و یک بخش و بالاخره جلد دهم دارای پنجاه و نه بخش مستقل است. همچنین جلدهای اول و دوم و سوم و پنجم از دیگر مجلدات پرحجمتر است.

جلد اول در تفسیر سوره‌های فاتحه و بقره نوشته شده است. جلد دوم در تفسیر آل‌عمران و نساء، جلد سوم در تفسیر سوره‌های مائده، انعام و اعراف است. جلد چهارم تفسیر انفال، توبه، یونس، هود و جلد پنجم تفسیر سوره‌های یوسف، رعد، ابراهیم، حجر، نحل، اسراء و کهف را در خود دارد. جلد ششم در تفسیر سوره‌های مریم، طه، انبیاء، حج، مؤمنون و نور است. منظور از اصطلاح مجلدات اولیه در این مقاله اشاره به این مجلدات ششگانه است.

جلد هفتم تفسیر سوره‌های فرقان، شعراء، نمل، قصص، عنکبوت، روم، لقمان و سجده را در بر می‌گیرد. در جلد هشتم سوره‌های احزاب، سبأ، فاطر، یس، صافات، ص، زمر، غافر و فصلت تفسیر شده است. در جلد نهم سوره‌های شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم، قمر، رحمان، واقعه، حدید و در جلد دهم تفسیر سوره‌های پایانی و اغلب کوتاه، مجادله، حشر، ممتحنه، صف، جمعه، منافقون، تغابن، طلاق، تحریم، ملک، قلم، حاقه، معارج، نوح، جن، مزمل، مدثر، قیامت، انسان، مرسلات، نبأ، نازعات، عبس، تکویر، انفطار، مطففین، انشقاق، بروج، طارق، اعلی، غاشیه، فجر، بلد، شمس، لیل، ضحی، شرح، تین، علق، قدر، بینه، زلزله، عادیات، قارعه، تکاثر، عصر، همزه، فیل، قریش، ماعون، کوثر، کافرون، نصر، مسد، اخلاص، فلق و ناس آمده است. منظور از اصطلاح مجلدات پایانی در این مقاله، اشاره به مجلدات هفتم، هشتم، نهم و دهم است.

نکته مهم و قابل تأمل این است که ابوالفضل رشیدالدین در نوبت سوم از میان پانزده

تا سی و پنج آیه هر بخش، تنها سه تا پنج آیه را برای تفسیر عرفانی برمی‌گزیند و معیار روشنی هم برای توجیه گزینشهای خود ذکر نمی‌کند. از این رو بر این باوریم که معیار انتخاب آیات می‌تواند خواست درونی، مقتضیات تفسیری، توان تفسیرپذیری آیه، منابعی که از اقوال صوفیان گردآورده است، اهمیت مطلب مورد نظر در نظر مخاطبان، جدالهای کلامی، اختلاف نظر در جامعه آن روزگار، مشرب عرفانی میبیدی، احوال درونی و ... باشد. به هر رو توانمندی زبانی میبیدی بدان حد است که به آسانی بین محتوای آیه و موضوع مورد نظرش پیوند ایجاد می‌کند؛ چنانکه خلاف نوبت دوم در نوبت سوم یعنی بخش عرفانی با آنچه نویسنده خود قصد بیان آن را دارد، روبه‌رو هستیم نه با تفسیر آیات؛ به عبارتی محتوای آیات هیچ‌گونه محدودیتی برای تفسیر عرفانی مؤلف متن ایجاد نکرده است؛ بدین سبب با تساهل می‌توان از نقش محتوایی آیات در پیدایش نوبت سوم صرف نظر کرد و با اغماض نوبت عرفانی را عرصه بیان اندیشه‌های ابوالفضل رشیدالدین میبیدی دانست. اکنون از این دیدگاه به بررسی متن تفسیر عرفانی مجلدات دهگانه می‌پردازیم.

ناگفته نماند برای داوری درباره ویژگیهای متنی کشف الاسرار، بیش از هر چیز نیازمند متن منقحی هستیم که به شیوه تصحیح انتقادی و توسط بزرگان فن تصحیح، فراهم آمده باشد؛ اما تا آن زمان، که این مهم انجام شود، طرح موضوع ویژگیهای متنی کشف الاسرار، خود می‌تواند روشن‌کننده ابعاد پنهان این متن در نظر پژوهندگان و یا مصححان باشد. از این رو بیان آن اهمیت و ضرورت دارد و به یقین پژوهندگان و دستداران کشف الاسرار را به کار خواهد آمد.

## ۲. پرسش پژوهش

محور این پژوهش و نقطه ظهور ناهمگونی مقدمه و متن کتاب، مقدمه ملمع عربی-فارسی، دو بندی و بسیار کوتاه جلد اول است که از حیث ایجاز در میان مقدمه متون کهن کم نظیر است. تمام متن این مقدمه بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

خير كلمات الشكر. ما افتتح به القرآن من الحمد فالحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على رسوله محمد و آله اجمعين. اما بعد فاني طالعت كتاب شيخ الاسلام فرید عصر و وحید دهره ابی اسمعیل عبدالله بن محمد بن علی الانصاری قدس الله روحه



فی تفسیر القرآن و کشف معانیه و رایته قد بلغ به حد الاعجاز لفظاً و معنی و تحقیقاً و ترصیعاً، غیر انه اوجز غایه الایجاز و سلک فی سبیل الاختصار، فلا یکاد یحصل غرض المتعلم المسترشد او یشفی غلیل صدر المتأمل المستبصر. فاردت ان انشر فیہ جناح الکلام و ارسل فی بسطه عنان اللسان، جمعاً بین الحقایق التفسیر و لطائف التذکیر و تسهیلاً للامر علی من اشتغل بهذا الفن. فصممت العزم علی تحقیق مانویت و شرعت بعون الله فی تحریر ما هممت، فی اوائل سنه عشرين و خمس مائه و ترجمت الكتاب بکشف الاسرار و عده الابرار. ارجو ان یکون اسما یوافق مسماه و لفظاً یطابق معناه و الله ولی التوفیق التمامه و تحقیق غرضنا فیہ و هو حسبی و نعم الوکیل. شرط ما در این کتاب این است که مجلسها سازیم در آیات قرآن بر ولا و در هر مجلس سه نوبت سخن گوئیم: اول پارسی، بر وجهی که هم اشارت به معنی دارد و هم در عبارت غایت ایجاز بود. دیگر نوبت تفسیر گوئیم و وجوه معانی و قراآت مشهوره و سبب نزول و بیان احکام و ذکر اخبار و آثار و نوادر که تعلق به آیت دارد و وجوه و نظایر و ما یجری مجراه. سه دیگر نوبت رموز عارفان و اشارات صوفیان و لطائف مذکران. اکنون به توفیق الهی و تیسیر ربانی در آن خوض کنیم (مبیدی، ۱۳۸۲: ج ۱: ۱).

اکنون باید دید آیا جایگاه و نقش سخنان پیر طریقت در متن کشف الاسرار، ادعای مؤلف در مقدمه جلد اول را تأیید می‌کند؟ تا آنجا که در ۴۶۶ بخش، ده جلد کشف الاسرار جستجو شده، مؤلف نه تنها سخنان یا به عبارتی تفسیر موجز خواجه را شرح نکرده، بلکه تنها به نقل سخنان پیر طریقت در پایان هر بخش بسنده کرده است. سخنان خواجه عبدالله یا همان پیر طریقت در ساختار متن کشف الاسرار نه تنها نقش برجسته‌ای ندارد بلکه به طور کامل در حاشیه متن قرار گرفته است؛ بدین سبب سخنان خواجه یا تفسیر موجز او تفسیر که نشده است به جای خود، حتی در تفسیر آیات هم نقش مهمی را بر عهده ندارد. خوب این موضوع چگونه با عبارت: « فانی طالعت کتاب شیخ الاسلام فرید عصر و وحید دهره ابی اسمعیل عبدالله بن محمد بن علی الانصاری قدس الله روحه فی تفسیر القرآن و کشف معانیه و رایته قد بلغ به حد الاعجاز لفظاً و معنی و تحقیقاً و ترصیعاً، غیر انه اوجز غایه الایجاز و سلک فی سبیل الاختصار، فلا یکاد یحصل غرض المتعلم المسترشد او یشفی غلیل صدر المتأمل المستبصر. فاردت ان انشر فیہ جناح الکلام و ارسل فی بسطه عنان اللسان، جمعاً بین الحقایق

التفسیر و لطائف التذکیر و تسهیلاً للامر علی من اشتغل بهذا الفن» (همان)، سازگاری پیدا می‌کند؟

### ۳. پیشینه پژوهش

پس از پژوهشهای محمد محیط طباطبایی، ایرج افشار، مجتبی مینوی و علی اصغر حکمت در معرفی کتاب کشف الاسرار، تمام کارهای پژوهشی در حوزه این متن بر این مبنا استوار شد که ابوالفضل رشیدالدین میبیدی نویسنده این متن است و این کتاب تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار نام دارد. پس از آن کسی در این باره تردید نکرده است؛ بدین سبب تا کنون به موضوع ناهمگونی میان سخن نویسنده در مقدمه و ماهیت متن پرداخته نشده است. بنابراین تمام کارهای پژوهشی در حوزه این متن بر مبنای هماهنگی بدیهی درونی متن استوار بوده است. از این جنبه پژوهشها را می‌توان به دو گروه تقسیم و طبقه بندی کرد:

#### ۳-۱ پژوهشهای گروه اول

ایرج افشار، علی اصغر حکمت، محیط طباطبایی، مجتبی مینوی و برخی دیگر، گروه پیشتازانی بودند که تلاش کردند تا نویسنده و اثر را معرفی کنند. اینان باید دلایلی می‌داشتند که همگان بپذیرند؛ این کتاب کشف الاسرار و عده الابرار نام دارد و مؤلف آن کسی به نام ابوالفضل رشیدالدین میبیدی است. تا آنجا که نگارنده جستجو کرده است در زمره منابع مهم در گروه اول چند مقاله از ایرج افشار؛ از جمله «سنگ قبر برادر مؤلف کشف الاسرار» (رک: افشار، ۱۳۴۰: ۳۱۲)، محمد محیط طباطبایی (رک: محیط طباطبایی، ۱۳۲۸، ۱۹۳ تا ۲۴۵) و سخنان علی اصغر حکمت در مقدمه جلد اول (رک: میبیدی، ۱۳۸۲، ج: ۱؛ الف تا ز) و برخی اشارات پژوهشگران پیشگام جای می‌گیرد.

ایرج افشار در مقاله «احتمالی در باب مؤلف کشف الاسرار» به مقدمه جلد هفتم به قلم مصحح متن علی اصغر حکمت اشاره می‌کند و چنین می‌نویسد: «آقای حکمت یکی از امتیازات جلد هفتم را در این دانسته‌اند که در دو نسخه خطی از مجلد مذکور نام و نسب مؤلف به تفصیل نقل شده است. به این ترتیب که در نسخه مورخ ۷۳۲ «ابی الفضل احمد بن ابی سعید احمد بن مهر یزد» و در نسخه دیگر متعلق به آقای دکتر

مفتاح به صورت «رشیدالدین ابوالفضل احمد بن ابی سعید بن محمد بن احمد مهریزد» آمده است» (رک: افشار، ۱۳۴۰: ۳۱۲). حال با توجه به اشاره مؤلف به نام کتاب در مقدمه جلد اول و اشاره به نام مؤلف در مقدمه جلد هفتم و با جمع‌بندی پژوهش‌های گروه اول نام کتاب و مؤلف پدیدار شده است.

### ۳-۲ پژوهش‌های گروه دوم

به دنبال پیش‌تازان یعنی پژوهندگان گروه اول، دیگر پژوهندگان نتایج پژوهش‌های گروه اول را پذیرفتند و مبنای پژوهش خود قرار دادند. با اینکه عمر اندکی از تصحیح و چاپ کشف‌الاسرار می‌گذرد، این کتاب بسیار مورد توجه پژوهشگران قرار می‌گیرد. این توجه به گونه‌ای است که «کتابشناسی تحلیلی توصیفی ابوالفضل رشیدالدین میبدی» به قلم حسین مسرت و در آستانه کنگره بزرگداشت ابوالفضل رشیدالدین میبدی در بهار (۱۳۷۴ ه.ش) به چاپ می‌رسد (رک: مسرت، ۱۳۷۴: ۸). در این کتابشناسی به پایان‌نامه‌ها، مقالات، نسخ خطی و کتابهای چاپ شده تا سال (۱۳۷۴ ه.ش) در پیوند با کشف‌الاسرار اشاره شده است. منبع مهم دیگر زبان اهل اشعار، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت ابوالفضل رشیدالدین میبدی (رک: جلالی پندری، ۱۳۷۴) است.

پس از بررسی این کتابشناسی و مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت، برای کامل کردن پیشینه پژوهش باید به بررسی پژوهش‌های پس از سال (۱۳۷۴ ه.ش) پرداخته می‌شد. برای دسترسی به این پژوهش‌ها به سایتهای اینترنتی علمی معتبر مراجعه شد.<sup>۱</sup> یافته‌ها نشان می‌دهد که کتابها، پایان‌نامه‌ها و مقالات پس از سال (۱۳۷۴ ه.ش) نیز به پژوهشگران دسته دوم تعلق دارد.<sup>۲</sup>

بررسی پایان‌نامه‌ها نشان می‌دهد که به پژوهندگان دسته دوم تعلق دارد. از جمله: «اسرار عرفانی حج با تأکید بر تفسیر برهان، کشف‌الاسرار، بحارالانوار، وسایل الشیعه» (رک: عظیمی وحید، ۱۳۹۰)، «اقوال عارفانه عرفا و صوفیه در کشف‌الاسرار میبدی» (رک: بیگدلی، ۱۳۸۰)، «بررسی جنبه‌های ادبی در نوبت ثالثه جلد پنجم کشف‌الاسرار» (رک: علیزاده، ۱۳۷۷)، «بررسی زبان صوفیه در نوبت سوم از تفسیر کشف‌الاسرار و عده‌الابرار میبدی» (رک: وزیله، ۱۳۸۴)، «تأویل در جلد ۱ و ۲ کشف‌الاسرار و عده‌الابرار» (رک: پرویز صدقی، ۱۳۸۸)، «تأویل در کشف‌الاسرار» (رک: جعفری، ۱۳۹۰)، «جلوه‌های دین و دنیا در

نوبت سوم از جلد اول کشف‌الاسرار و عده‌الابرار» (ر.ک: رضایی امید، ۱۳۷۷)، «تبیین ویژگیهای دستوری و تحلیل اصطلاحات ادبی و عرفانی نوبت سوم کشف‌الاسرار و عده‌الابرار» (ر.ک: حامدی، ۱۳۸۴) و ... .

در نمایه‌های معتبر مقالات نیز به حدود بیش از صد مقاله درباره کشف‌الاسرار دست پیدا کردیم. بررسی عناوین و چکیده این مقالات نشان می‌دهد که همچنان پژوهندگان از گروه دوم هستند و مبنای پژوهش خود را بر پذیرش بدیهی فرض «کتاب کشف‌الاسرار و عده‌الابرار نوشته ابوالفضل رشیدالدین میبیدی» قرار داده‌اند. برخی عناوین مقالات خود گویای این مطلب است.<sup>۳</sup>

بررسی این منابع و شهادت عنوانهای مقالات نشان می‌دهد که هیچ کدام از پژوهشگران گروه دوم درباره مؤلف و متن تردیدی نکرده‌اند.<sup>۴</sup> در تمام این منابع مطلبی درباره موضوع ناهمگونی میان سخن نویسنده در مقدمه و ماهیت متن و ناهمگونیهای درونی متن مجلدات دهگانه یافت نمی‌شود. در نتیجه می‌توان گفت این موضوع پس از چاپ مقاله «سنگ قبر برادر مؤلف کشف‌الاسرار» (ر.ک: افشار، ۱۳۴۶: ۱۹۰ تا ۱۹۲) تا کنون دیگر مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است.<sup>۵</sup>

#### ۴. میبیدی و پیر طریقت

دیر زمانی بود که همگان تفسیری عرفانی را به عنوان تفسیر خواجه عبدالله انصاری و یا تفسیر منسوب به خواجه می‌شناختند. زمانی که زنده یاد علی‌اصغر حکمت این تفسیر را تصحیح کرد و به چاپ رساند با پژوهشهای صورت گرفته نام مؤلف آن بنا بر اشاره مقدمه جلد هفتم پدیدار شد (ر.ک: مسرت، ۱۳۷۴). نقل بیش از سیصد مورد از سخنان خواجه گواه آشنایی نزدیک مؤلف با آثار خواجه عبدالله انصاری شد. شگفتا که میبیدی با اینکه از زندگی دیگر عارفان و احوال و اقوالشان مطالب بسیاری نقل کرده است، چرا اشاره‌ای به دیدار خواجه عبدالله یا وقایع زندگی او نمی‌کند. در همین حال کشف‌الاسرار، گواه آشنایی عمیق مؤلف با احوال و آثار صوفیه خراسان و بغداد است. او نه تنها سخنان خواجه عبدالله بلکه سخنان شمار بسیاری از مشایخ صوفیه را در تفسیر عرفانی نوبت سوم نقل می‌کند. مانند:

«... جان و جهان با دولت بازی نیست و سعادت بهایی نیست، رنج روزگار و کد کار ابلیس دید و به بهشت آدم رسید. طاعت بی‌فترت ابلیس را بود و خطاب استگن»

أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ آدَمَ يَافِت. آورده‌اند که ابلیس وقتی بر آدم رسید گفت بدانک ترا روی سپید دادند و ما را روی سیاه. غره مشو که مثال ما همچنان است که باغبانی درخت بادام نشانند در باغ و بادام به بر آید. آن بادام به دکان بقال برند و بفروشند. یکی را مشتری خداوند شادی باشد و یکی را مشتری خداوند مصیبت. آن مرد مصیبت‌زده آن بادامها را روی سیاه کند و بر تابوت آن مرده خویش می‌پاشد و خداوند شادی آن را با شکر برآمیزد و هم چنان سپیدروی بر شادی خود نثار کند. یا آدم آن بادام سیاه که بر سر تابوت می‌ریزند ما ایم و آنچه بر سر آن شادی نثار می‌کنند کار دولت تست، اما دانی که باغبان یکی است و آب از یک جوی خورده‌ایم. اگر کسی را کار با گل افتد، گل بوید و اگر کسی را به خار باغبان افتد، خار در دیده زند. *گفتم که ز عشق همچو مویت باشم همواره نشسته پیش رویت باشم اندیشه غلط کردم و دور افتادم من چاکر پاسبان کویت باشم*

**ذوالنون مصری** گفت در بادیه بودم ابلیس را دیدم که چهل روز سر از سجود بر نداشت. گفتم یا مسکین بعد از بیزاری و لعنت این همه عبادت چیست؟ گفت یا ذوالنون اگر من از بندگی معزولم او از خداوندی معزول نیست.

*شوریده شد ای نگار دهر من و تو پر شد ز حدیث ما به شهر من و تو چون قسمت وصل کرده آمد به ازل هجر آمد و گفت و گوی بهر من و تو سهل عبدالله تستری* گفت روزی بر ابلیس رسیدم. گفتم: اعوذ بالله منك. گفت یا سهل ان كنت تعوذ بالله مني فاني اعوذ بالله من الله. یا سهل اگر تو می‌گویی فریاد از دست شیطان، من می‌گویم فریاد از دست رحمان. گفتم یا ابلیس چرا سجود نکردی آدم را؟ گفت یا سهل بگذار مرا از این سخنان بیهوده. اگر به حضرت راهی باشد بگوی که این بیچاره را نمی‌خواهی بهانه بر وی چه نهی؟ یا سهل همین ساعت بر سر خاک آدم بودم، هزار بار آنجا سجود بردم و خاک تربت وی بر دیده نهادم به عاقبت این ندا شنیدم لا تتعب فلسنا نریدک.

*پیش تو رهی چنان تباه افتاده است کز وی همه طاعتی گناه افتاده است این قصه نه زان روی چون ماه افتاده است کین رنگ گلیم ما سیاه افتاده است سهل* گفت آن گه نبشته به من داد که این برخوان و من به خواندن آن مشغول شدم و از من غایب گشت. در آن نبشته این بیت بود:

*ان كانت اخطات فما اخطا القدر ان شئت یا سهل فلمنی او فدر*



**بویزید بسطامی** گفت که از الله درخواستم تا ابلیس را به من نماید. وی را در حرم یافتم او را در سخن آوردم. سخنی زیرکانه می گفت. گفتم یا مسکین با این زیرکی چرا امر حق را دست برداشتی؟ گفت یا با یزید، آن امر ابتلا بود نه امر ارادت. اگر امر ارادت بودی، هرگز دست برداشتیم. گفتم یا مسکین مخالفت حق است که ترا به این روز آورد؟ گفت نه یا ابا یزید. المخالفه تكون من الضد علی الضد و لیس الله ضد و الموافقه من المثل للمثل و لیس لله مثل. افتری ان الموافقه لما وافقته کانت منی و المخالفه حین خالفته کانت منی. کلاهما منه و لیس لاحد علیه قدره و انا مع ما کان ارجوا الرحمه. فانه قال وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ و انا شیء، فقلت يتبعه شرط التقوی فقال مه الشرط يقع ممن لا يعلم بعواقب الامور و هو رب لا يخفی علیه شیء ثم غاب عنی. فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا این عجب نگر که ز اول رهی را بنوازد شغلکهاش بر سازد به آخر غوغا فرستد و ساخته بر اندازد و در خم چوگان عتاب آرد.

**پیر طریقت** گفت الهی تو دوستان را به خصمان می نمایی، درویشان را به غم و اندوهان می دهی، بیمار کنی و خود بیمارستان کنی، درمانده کنی و خود درمان کنی، از خاک آدم کنی و با وی چندان احسان کنی، سعادتش بر سر دیوان کنی و به فردوس او را مهمان کنی، مجلسش روضه رضوان کنی، ناخوردن گندم با وی پیمان کنی و خوردن آن در علم غیب پنهان کنی، آن گه او را به زندان کنی و سالها گریان کنی، جبّاری تو کار جبّاران کنی، خداوندی کار خداوندان کنی، تو عتاب و جنگ همه، با دوستان کنی.

**پیر طریقت** را پرسیدند که در آدم چه گویی در دنیا تمامتر بود یا در بهشت؟ گفت در دنیا تمامتر بود از بهر آنک در بهشت در تهمت خود بود و در دنیا در تهمت عشق. آن گه گفت نگر تا ظن نبیری که از خواری آدم بود که او را از بهشت بیرون کردند. نبود که آن از علو همت آدم بود. متقاضی عشق به در سینه آدم آمد که یا آدم جمال معنی کشف کردند و تو به نعمت دارالسلام بماندی. آدم جمالی دید بی نهایت که جمال هشت بهشت در جنب آن ناچیز بود. همت بزرگ وی دامن وی گرفت که اگر هرگز عشق خواهی باخت بر این درگه باید باخت.

گر لابد جان به عشق باید پرورد باری غم عشق چون تویی باید خورد»

(میبدی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۶۰).

همان گونه که در این شواهد آمده است، علاوه بر نقل مستقیم سخنان پیر طریقت

در موارد اندکی نیز با نقل غیرمستقیم سخنان او نیز برخورد می‌کنیم. اینکه مؤلف در هرات خواجه را دیده و همصحبتی او را درک کرده یا بعد از مرگ خواجه از طریق آشنایان و مریدان با خواجه آشنا شده است، نیز روشن نیست. ظاهراً وفات خواجه عبدالله انصاری در (۴۸۱ ه. ق) اتفاق افتاده است؛ به عبارت دیگر چهل سال پس از وفات خواجه عبدالله در (۵۲۰ ه. ق) تألیف کشف‌الاسرار آغاز شده است. این فاصله زمانی از امکان همصحبتی میبدی و خواجه کم می‌کند. از سوی دیگری متأسفانه کمتر نشانی از زندگی شخصی و روزگار مؤلف در متن می‌یابیم. از پیران، مریدان و یا سفرهای میبدی نیز اطلاعی در دست نداریم.

در اینجا پرسشی پیش می‌آید: آیا «پیر طریقت» کشف‌الاسرار نامی عام و قابل تعمیم است یا فقط به خواجه عبدالله انصاری اشاره دارد؟ در پاسخ باید گفت با توجه به شهرت خواجه عبدالله در روزگار خودش «پیر طریقت» به تنهایی در کشف‌الاسرار به نام خواجه عبدالله انصاری اشاره مستقیم دارد. اما اگر پیر دیگری مد نظر باشد، نام او بر آن افزوده شده است؛ مانند «پیر طریقت جنید قدس‌الله روحه گفت: من قال بلسانه الله و فی قلبه غیر الله فخصمه فی الدارین الله» (میبدی، ۱۳۸۲: ج ۱: ۶۹۷).

از طرفی سبک سخن خواجه در متن به روشنی گواه این مدعا است که خواجه عبدالله انصاری همان پیر طریقت است؛ اما عنوان پیر طریقت مؤید آن نیست که خواجه پیر میبدی هم بوده باشد. در متن نیز نشانی از اینکه خواجه پیر میبدی بوده، یا همصحبتی او را درک کرده باشد، دیده نمی‌شود. میبدی حتی «... هیچ سخنی در باب احوال و مؤلفات و امالی خواجه عبدالله نگفته است» (بصیری، ۱۳۸۲: ۳).

برخی پژوهشگران معاصر، مجموع مطالب نقل شده از خواجه عبدالله انصاری در کشف‌الاسرار را بازمانده تفسیر قرآن از میان رفته خواجه می‌دانند که در دوران حیات او و پس از آن، بسیار مورد توجه بوده است. این نقل قولها هم در نوبت دوم و هم در نوبت سوم دیده می‌شود. خرمشاهی در این باره می‌نویسد: «میبدی در این بخش بیشتر از بخش دیگر، سخنان خواجه عبدالله انصاری را نقل کرده و از آنجا که اصل تفسیر خواجه عبدالله باقی نمانده ارزش این منقولات بسی والاست» (خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۱۷۷). اما باید گفت پیوند کشف‌الاسرار با خواجه عبدالله انصاری بسیار فراتر از این است (رک: جلالی پندری، ۱۳۷۸؛ مسرت، ۱۳۷۴ و بصیری، ۱۳۸۲). عمق این پیوند در بررسی مقدمه

کشف‌الاسرار دیده می‌شود. مقدمهٔ یگانه و بسیار کوتاه جلد اول بیش از هر چیز گواه نقش برانگیزانندهٔ تفسیر خواجه عبدالله انصاری در پیدایش کشف‌الاسرار است. شناخت این نقش در مقدمه و متن کشف‌الاسرار به بحث مفصل نیاز دارد.

### ۵. تحلیل مقدمه جلد اول

همان‌گونه که ملاحظه شد، سخنان خواجه عبدالله در پایان هر بخش و کمتر در میانهٔ متن، دیده می‌شود. ولیکن جایگاه کنونی درج سخنان پیر طریقت در متن آن را بشدت منزوی نشان می‌دهد. این انزوا به حدی است که می‌توان سخنان پیر طریقت را از متن جدا کرد، بدون اینکه به ساختار لفظی یا معنایی متن تفسیر آسیبی وارد شود. این گونه به نظر می‌رسد که نویسنده فراموش کرده، هدفش شرح تفسیر موجز خواجه عبدالله بوده است. شگفتا! کار به شکل وارونه درآمده و سخنان خواجه عبدالله است که نقش شرح‌کننده و شاهد تأیید سخنان نویسنده را به خود گرفته است. مقدمه خود گویای این موضوع است.

#### ۱-۵ بند عربی مقدمه

کل مقدمهٔ جلد اول را می‌توان به دو بند (پاراگراف) عربی و فارسی تقسیم کرد. بند عربی تنها شاهد مستند بیان‌کنندهٔ انگیزه، زمان شکل‌گیری و ماهیت تفسیر کشف‌الاسرار است. مؤلف انگیزه یا هدف خود را شرح و تفسیر، تفسیر موجز خواجه عبدالله در این بند چنین بیان می‌کند: «فاردت ان انشر فيه جناح الكلام و ارسل في بسطه عنان اللسان، جمعاً بين الحقايق التفسير و لطائف التذكير و تسهياً للامر على من اشتغل بهذا الفن» (مبیدی، ۱۳۸۲، ج: ۱). اما خلاف انتظار خواننده در یک نسبت وارونه به جای اینکه مؤلف بنا بر گفتهٔ خودش به شرح و تفسیر، تفسیر موجز خواجه عبدالله بپردازد، تفسیر خواجه عبدالله را در مقام زینت بخش، شاهد و حسن ختام بخشهای مختلف متن به کار گرفته است. نقشهای دیگری که نقل این سخنان درون متن دارد، عبارت است از: افزایش زیبایی زبانی، افزایش موسیقی متن، حسن ختام، بیان زیبایی احوال عرفانی و بالاخره تداوم زیبایی و عاطفه و تخیل در متن و در نتیجه افزایش لذت روحانی از خوانش متن؛ مانند:

«بسم الله الرحمن الرحيم. اسم جلیل شهد بجلاله افعاله، نطق بجماله افضاله دلّ علی

اثباته آیاته، اخبر عن صفاته مفعولاته، فهو الملك العظيم العزيز الكريم لاقسیم فی ذاته و لاشریک فی مخلوقاته و لانظیر فی حقه و لافی صفاته ... نام خداوندی که زبانها سزای وی جست و ندید. و همها فرا حجاب عزت رسید و برید. گوشها فرا حق وی رسید و برسید. صفت و قدر خویش برداشت تا هیچ عزیز به عز او نرسد و هیچ فهم حد او درنیاید و هیچ دانا قدر او بنداند. دانش او کس نداند. توان او کس نتواند. به قدر او کس نرسد. لم یکن ثم کان را با لم یزل و لایزال چه آشنایی! قدم را با حدوث چه مناسبت! حق باقی در رسم فانی چه پیوندد؟ ماسور تکوین بهیسه تمکین چون رسد؟

گر حضرت لطفش را اغیار به کارستی عشاق جمالش را امید وصالستی  
ممکن شودی جستن گر روی طلب بودی معلوم شدی آخر گر روی سؤالستی  
پیر طریقت گفت الهی، نور دیده آشنایانی. روز دولت عارفانی. لطیف، چراغ دل  
میردانی و انس جان غریبانی. کریم، آسایش سینه محبتانی و نهایت همت قاصدانی.  
مهربانا، حاضر نفس واجدانی و سبب دهشت والهانی. نه به چیزی مانی تا گویم که  
چنانی. آنی که خود گفتی و چنان که گفتی آنی. جانهای جوانمردان را عیانی و از  
دیدها امروز نهانی.

اندر دل من بدین عیانی که تویی و از دیده من بدین نهانی که تویی  
وصاف تو را وصف نداند کردن تو خود به صفات خود چنانی که تویی  
(مبیدی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۰)

نکته دیگر اینکه در متن کشف الاسرار با چند عنوان از خواجه یاد می‌شود؛ هم با ذکر نام «خواجه عبدالله انصاری» و هم با ذکر عنوان «پیر طریقت» و هم با ذکر «یکی از پیران طریقت»؛ مانند «... اگر نه بر او بودی رهی را چه جای تعبیه سر او بودی و نه منت او بودی رهی را چه جای وصل او بودی، رهی را بر درگاه جلال چه محل بودی. و نه مهر ازل بودی رهی آشنا لم یزل چون بودی؟ ... در دنیا اگر نه پیغام و نام الله بودی رهی را چه جای منزل بودی، در عقبی اگر نه عفو و کرمش بودی کار رهی مشکل بودی، در بهشت اگر نه دیدار دل‌افروز بودی شادی درویش بچه بودی؟ یکی از پیران طریقت گفت الهی به نشان تو بیندگانیم، به شناخت تو زندگانیم، به نام تو آبادانیم، به یاد تو شادانیم، به یافت تو نازانیم، مست مهر از جام تو ماییم، صید عشق در دام تو ماییم» (مبیدی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۷).

## ۵-۲ بند فارسی مقدمه

از سوی دیگر محتوای بند فارسی مقدمه را داریم که به روشنی با ماهیت متن ده جلد مطابقت دارد. در این بخش آمده است:

شرط ما در این کتاب آن است که مجلسها سازیم در آیات قرآن بر ولا و در هر مجلس سه نوبت سخن گوئیم. اول پارسی، بر وجهی که هم اشارت به معنی دارد و هم در عبارت غایت ایجاز بود. دیگر نوبت تفسیر گوئیم و وجوه معانی و قرآات مشهوره و سبب نزول و بیان احکام و ذکر اخبار و آثار و نوادر که تعلق به آیت دارد و وجوه و نظایر و ما یجری مجراه. سه دیگر نوبت رموز عارفان و اشارات صوفیان و لطائف مذکران (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۱:۱).

موضوع مهم این است که در بند فارسی به تفسیر خواجه هیچ اشاره‌ای نشده است؛ همچنین به درستی با سه نوبته بودن تفسیر در متن کشف‌الاسرار مطابقت دارد؛ چنانکه روندی را که برای تفسیر خود ذکر کرده تا پایان کار، شیوه ثابت و بی‌تغییر تفسیر وی بوده است.

حال چگونه می‌توان ناسازگاری میان بند عربی و متن از سویی و سازگاری متن فارسی مقدمه و متن را از سوی دیگر توجیه کرد. در جستجوی پاسخ در میان گروه دوم پژوهندگان کشف‌الاسرار به مقاله «مقایسه اجمالی تفسیر خواجه عبدالله انصاری و کشف‌الاسرار میبدی» برخوردیم که برخی مطالب آن جای تأمل دارد. یافته‌های این پژوهش به طور غیرمستقیم داوری ما را درباره نقش حاشیه‌ای تفسیر خواجه عبدالله در متن کشف‌الاسرار تأیید میکند. نویسنده در بررسیهای خود به این نتیجه رسیده است که «بخش بسیار اندکی در حدود ۱۱۵ صفحه از ۶۰۹۵ صفحه یعنی یک پنجاه و سوم کل کتاب را نقل قولهای خواجه عبدالله در بر می‌گیرد» (رک: بصیری، ۱۳۸۲: ۱). آیا این نسبت اندک جای تأمل ندارد؟ آنچه موضوع را جالبتر کرده این است که بخشی از این بخش اندک نیز مناجاتهای خواجه عبدالله است نه تفسیر قرآن ایشان؛ به زبان دیگر با کم کردن موارد تکرار سخنان خواجه و مناجاتهای او از بخش تفسیرش، این رقم به حدود ۱/۵٪ کل متن کشف‌الاسرار می‌رسد.

از آنجا که خواننده در همان اولین قدم با ناهمگونی میان محتوای مقدمه و ماهیت متن برخورد می‌کند، چندان توجهی به آن نخواهد کرد؛ چون هنوز با ماهیت متن آشنا نشده است. پژوهشگری هم که با این ناهمگونی در همان آغاز روبه‌رو می‌شود، توضیح

و تحلیل آن را بسیار مشکل می‌بیند و از آن خواهد گذشت.

علاوه بر این پذیرش وجود این ناهمگونی در فرض مبنایی پژوهندگان دو گروه تردید ایجاد خواهد کرد. اکنون هم در درستی فرض گروه دوم که پذیرفته‌اند کشف‌الاسرار تألیف میبدی است و هم در درستی استدلالات و فرضیات پژوهندگان گروه اول، شبهه ایجاد شده است؛ شبهه‌ای که به ناهمگونی میان مقدمه و متن ختم نمی‌شود، بلکه به متن ده جلد تفسیر نیز سرایت می‌کند و بدین سبب برجسته‌تر و پررنگ‌تر هم شده است.

اکنون با توجه به نقش حاشیه‌ای سخنان و تفسیر خواجه در متن و همچنین اندک بودن سهم سخنان خواجه در متن کشف‌الاسرار، آیا ادعای مؤلف در بخش عربی مقدمه با متن در تناقض قرار نمی‌گیرد؟ پاسخ روشن این پرسش، آری است؛ اما این آری به دنبال خود، پرسشهای دیگری را مطرح می‌کند؛ از جمله:

۱. آیا سبک نوشتاری متن عربی و متن فارسی مقدمه با سبک نوشتاری متن مجلدات دهگانه همانند است؟
  ۲. دلیل ایجاز نادر و عاری بودن مقدمه از مطالب مرسوم در مقدمه دیگر کتابهای قرن ششم چیست؟
  ۳. دلیل افزودن بند فارسی به بند عربی و دوزبانگی مقدمه چیست؟
  ۴. آیا مقدمه بند عربی به اثر دیگری مربوط است؟
  ۵. چرا جز جلد اول و هفتم، دیگر مجلدات کشف‌الاسرار فاقد مقدمه است؟
  ۶. آیا مقدمه به قلم کس دیگری جز ابوالفضل رشیدالدین میبدی نوشته شده است؟
  ۷. آیا ممکن است کل متن مقدمه را بعدها به متن کشف‌الاسرار افزوده باشند؟
  ۸. آیا ممکن است فقط متن فارسی مقدمه را به کشف‌الاسرار افزوده باشند؟
  ۹. آیا ممکن است فقط متن عربی مقدمه را به کشف‌الاسرار افزوده باشند؟
  ۱۰. چرا نام مؤلف در مقدمه جلد اول نیامده است؟
  ۱۱. چرا نام مؤلف فقط در دو نسخه خطی از جلد هفتم دیده شده است؟
  ۱۲. این نام در چه زمانی و به دست چه کسی به مقدمه جلد هفتم راه یافته است. و بسیاری پرسشهای بی‌پاسخ دیگر.
- یکی از مشکلات این است که برای حل چالش مقدمه و متن با توجه به ویژگیهای

سبکی کشف الاسرار نمی‌توانیم جز خواجه عبدالله به دنبال یافتن مؤلف دیگری و انتساب کتاب به او باشیم. سبک ویژه نثر کشف الاسرار و نزدیکی بسیار آن به سبک نثر خواجه عبدالله کار را بس پیچیده کرده است. قرن‌ها این نزدیکی سبکی موجب انتساب کشف الاسرار به خواجه عبدالله انصاری شده بوده است. با طرح این فرض دچار دور باطل و سردرگمی بیشتری خواهیم شد؛ زیرا استثنایی بودن سبک و زبان کشف الاسرار خود موجب دور باطل است. محمد تقی بهار پیر هرات را نخستین سجع‌پرداز زبان فارسی می‌داند. قطعات مسجع او را به آن دلیل که بیشتر قرینه‌های آن مزدوج و مرصع و مسجع است نوعی از شعر می‌شمارد و میان آنها و ترانه‌های هشت هجایی و قافیه‌دار عهد ساسانی، که مانند برخی از سجعهای پیرهرات سه لختی است، همانندی جستجو می‌کند و بر این باور است که او نخستین کسی است که میان نثر به مناسبت موضوع شعر می‌آورد (رک: بهار، ۱۳۷۳: ۱۴۱ تا ۲۴۳). محمد سرور مولایی که سالهای عمر خود را صرف پژوهش در متون صوفیه و تصحیح برخی آثار خواجه عبدالله انصاری کرده است، می‌نویسد:

با توجه به تاریخ تطور نثر فارسی و دوره زندگی خواجه عبدالله انصاری و آثار او باید وی را پدیده استثنایی به شمار آورد؛ زیرا آنچه را او در نثر فارسی در سده پنجم هجری انجام داد، پیش از او سابقه نداشت و پس از او نیز تا اواخر سده هفتم نظیری نیافت» (انصاری، ۱۳۶۲: ۳۶).

بنابراین با توجه به آثار، مستندات و پژوهشها (رک: مسرت، ۱۳۷۴؛ جلالی پندری، ۱۳۷۸)، آن را به کدام چهره دیگر ناشناخته یا شناخته شده اوایل قرن ششم تا اواخر سده هفتم، می‌توان نسبت داد. وقتی در تمام متن ده جلد کوچکترین اشاره‌ای به نام یا نشانی از نویسنده دیگری وجود ندارد و همچنین وقتی نمی‌توان کس دیگری را در قرن ششم با این سبک سخن پیدا کرد، آیا می‌شود از فرض وجود مؤلف دیگری سخن گفت؟

از این رو فرض دیگری مطرح می‌شود. این فرض این است که باید نویسنده، متن را در یک دوران طولانی و بتدریج تألیف کرده باشد. باید گفت با توجه به سنگینی ترجمه قرآن و در کنار آن تفسیر قرآن از دو دیدگاه اهل شریعت و اهل طریقت، نوشتن این متن به مدت زمان طولانی نیاز داشته است. بدیهی است در طی این دوران طولانی شخصیت نویسنده و فضای فکری، سیاسی و اجتماعی نیمه دوم قرن ششم تحولات زیادی به خود دیده است. بازتاب این تحولات می‌تواند به صورت

ناهمگونیهایی در متن پدیدار شود. اگر نویسنده مقدمه، همان نویسنده متن ده جلد بوده باشد، باید در پایان کار، که طرح اولیه دچار تغییر شد، مقدمه را با توجه به ماهیت نهایی متن اصلاح کرده باشد. چرا مقدمه اصلاح نشده است؟ البته کار با تغییر مقدمه خاتمه نمی‌یابد؛ چون ناهمگونی به درون متن ده جلدی تفسیر نیز گسترش پیدا کرده است.

### ۶. ناهمگونی در مجلدات دهگانه

اگر بخواهیم از شبهه چالش مقدمه و متن بگذریم، ناهمگونیهای مجلدات دهگانه همچنان ذهن را به خود مشغول می‌دارد و همچنان این شبهه را برجسته‌تر می‌کند. چهارصد و چهل و شش بخش تفسیر عرفانی کشف‌الاسرار آن با تمام اشتراکات خود، تفاوت‌های بسیاری دارد. این تفاوتها برای خواننده یک اثر عظیم ده جلدی در نگاه اول چندان بارز نیست و شناخت آنها نیازمند انس دراز مدت با متن است.<sup>۶</sup> این انس دراز مدت بتدریج زوایای پنهان متن را آشکار و برجسته می‌سازد و کم‌کم این باور قوت می‌گیرد که ناهمگونیهایی در متن هست.

می‌دانیم ناهمگونی در متن را عوامل بسیاری می‌تواند پدید آورد. چه عواملی این ناهمگونیها را در بخش تفسیر عرفانی پدید آورده است و چرا؟ هر پژوهشگر علوم انسانی از دیدگاه و با معیارهای خود می‌تواند به این پرسش پاسخ دهد. اما ما چه پاسخی داریم. از دیدگاه پژوهشگران حوزه ادبیات، معیار سنجش ناهمگونی، تفاوت‌های درون متنی و ویژگیهای زبانی متن است. به این سبب شیوه این پژوهش بر مبنای رویکرد متنی و مقایسه متن مجلدات دهگانه از ابعاد شدت عاطفه، سطح به کارگیری شگردهای خیال‌پردازی، ویژگیهای زبانی، اندیشه و رویکرد نویسنده قرار دارد.

در جستجوی پاسخ و زمانی که متن با این معیارها بررسی شد، مشترکات به دست آمده نشان داد که متن شش جلد ابتدایی از شدت عاطفه، سطح به کارگیری شگردهای خیال‌پردازی، زبان، اندیشه و رویکرد همگنتری برخوردار است. از این رو می‌توان مجلدات اولیه را با تساهل در یک گروه جای داد و آنها را با مجلدات پایانی مقایسه کرد. آنچه به تأمل نیاز داشت، شدت ناهمگونی در نوبت سوم مجلدات هفتم، هشتم، نهم و دهم نسبت به شش جلد ابتدایی بود که هر کدام به نوعی با مجلدات ابتدایی متفاوت است.



### ۶-۱ اشتراکات مجلدات ششگانه ابتدایی

مجلدات شش‌گانه ابتدایی از نوعی یکدستی در شیوه بیان و نگرش برخوردار است. جلد اول تا ششم چنین گواهی می‌دهد که باید این مجلدات در یک دوران از زندگی میبیدی و بدون وقفه زمانی نوشته شده باشد. این دوران بنا بر اشاره مقدمه جلد اول از «اوائل سنه عشرين و خمس مائه» (میبیدی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱) یعنی سال (۵۲۰ ه.ق) باید آغاز شده باشد. اما اینکه تا چه زمانی ادامه داشته است، روشن نیست.

### ۶-۱-۱ نگرش در شش جلد اولیه

شور و پویایی قلم در جلد اول نسبت به پنج جلد دیگر از برجستگی بیشتری برخوردار است؛ گویی نشان از جوانی میبیدی دارد؛ اما این امکان نیز هست که نویسنده در دوران میانسالی بوده باشد. هر چه هست این شوق، چه ناشی از جوانی و چه شور ناشی از آغاز کاری بزرگ باشد در متن جاری است. با پیش رفتن در جلدهای بعدی کم‌کم از اوج زیبایی زبان و عمق اندیشه جلد اول کم می‌شود و شیوه بیان نیز تغییری بسیار اندک و نامحسوس می‌یابد.

در مجلدات اولیه میبیدی، عارف اهل سکر، بی‌رنگی از جانبداری و تحکم سخن می‌گوید. او چندان به انسان ارج می‌نهد که حتی نسبت به کافران و منکران به احترام سخن می‌گوید. بیشترین تلاش نویسنده در شش جلد اول واداشتن مخاطب به تفکر و انتخاب است. نگرش میبیدی به موضوع سخن در مجلدات ابتدایی نگرش اندیشه‌ورزی است که با توضیح و تحلیل ابعاد هر موضوع، مخاطب را آزادانه به اندیشیدن و انتخاب وامی‌دارد. در جلدهای ابتدایی رابطه بین نویسنده و مخاطب، عمیق عاطفی و بر اساس مباحثه با مخاطبان فهیم، هوشمند و اندیشه‌مند است که خواهان آگاهی از دیدگاه و اندیشه ویژه میبیدی هستند. این مخاطبان همان عارفان و صوفیان صاحب‌نظر هم‌روزگار میبیدی هستند که مؤلف با احترام به اندیشه آنها، سعی در هرچه عمیق‌تر و مؤثرتر گفتن مطالب خود دارد. از این رو میبیدی نه از بالا که از روبه‌رو به مخاطب خود می‌نگرد.

محور نگرش عشق خالق به مخلوق و مخلوق به خالق است و عارف با شور و وجد از آن سخن می‌گوید. اندیشه در جلد اول نسبت به ده جلد دیگر از عمق و پیچیدگی بیشتری برخوردار است. مباحث پیچیده عرفانی در مجلدات اولیه بیشتر مطرح می‌شود. کلام رنگ تحلیل و ارائه اندیشه دارد و نتیجه‌گیری نهایی به مخاطب واگذار

می‌شود. روی سخن میبیدی در جلد اول با انسان و طرح مسائل عام انسانی است. در مجلدات اولیه رنگ امید، تکیه بر صفت رحمانیت، بیکرانگی عفو حق تعالی به گونه‌ای بسیار عمیق و گسترده مطرح می‌شود و تمایل میبیدی به عرفان عاشقانه آشکار است.

#### ۲-۱-۶ زبان در شش جلد اولیه

شیوه بیان در شش جلد اول بدین گونه است که در هر بخش ابتدا ابعاد و نتایج و عملکرد چیزی بیان و سپس به گونه‌ای حکم و نتیجه‌گیری می‌شود که از ترعیب و تحکم در سخن نشانی نباشد و همچنان کلام رنگ تحلیل و ارائه اندیشه دارد تا خطاب با تحکم و صدور حکم قطعی.

نثرغزل گونه و شاعرانه است؛ کاربرد صورخیال بیشتر از مجلدات پایانی و متن شاعرانه و خیال انگیزتر است. با اینکه خلق موسیقی در کلام نیز تا حدی مد نظر مؤلف است، ظهور موسیقی از عمق معنایی متن نمی‌کاهد. موسیقی درونی و بیرونی سخن همچنان در خدمت بیان اندیشه و معنا است. گوینده با احترام به اندیشه مخاطبان در بیان هرچه عمیقتر و مؤثرتر اندیشه خود سعی دارد. همچنان خلق موسیقی از عمق معنا نمی‌کاهد و آیات و احادیث جزئی از بافت سخن است و نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد.

بندهای عربی استشهدات جزئی از بافت کلام و بخشی از ساخت نحوی جملات فارسی است. آیات و احادیث گاه نقش فاعل، گاه مفعول، گاه متمم، گاه مسند و گاه مسندالیه جمله فارسی را به عهده دارد. نقل قولها بخشی از بافت متن است و نمی‌توان آنها را از متن جدا کرد. همچنان نقل قولهای فارسی سخنان بزرگان شریعت و طریقت زبان یکدستی دارد و اغلب سخنان بزرگان به زبان میبیدینقل شده است نه به زبان گوینده اصلی. تنها هنگام نقل سخن خواجه زبان تغییر می‌کند به طوری که تفاوت آشکاری میان سخن خواجه عبدالله و متن اصلی حس می‌شود، به صورتی که اگر ذکر نام خواجه هم نباشد، زبان و موضوع مناجات گونه‌اش خود به خود با سبک سخن میبیدی متفاوت است و هویت مستقل خود را دارد.

کاربرد واژگان فارسی چشمگیرتر است. ساختارهای نحوی با اینکه بافتی از جملات فارسی و عربی است، همچنان ساخت و ماهیت زبانی فارسی دارد. بیشتر تأویلات به گونه‌ای مطرح می‌شود که قدم به قدم حلقه‌های زنجیره معنایی کامل

می‌شود. این روند با آوردن آیات آغاز شده و بعد احادیث و بعد از آن روایت و نقل قول از بزرگان و پس از آن به بخش تأویلات بزرگان صوفیه و گاه نیز تأویلات شخصی میبندی ختم می‌شود. بدین گونه این تأویلات به آسانی قابل درک و پذیرفتنی می‌گردد. ساختار معنایی پدیدآمده از چینش دقیق و منطقی واژگان و جملات، از توان افزایش معنایی برخوردار است.

## ۶-۲ تفاوت‌های مجلدات چهارگانه پایانی

در مجلدات پایانی بتدریج نگرش خانقاهی بر نگرش اندیشه‌ورزانه غلبه کرده است و انسان نه در جایگاه معشوق الهی بلکه به‌عنوان عضوی از جامعه دیده می‌شود. توجه به احکام اجتماعی دین، عرصه سخن از شوق و محبت آگاهانه به معشوق ازلی را محدود کرده است. نقل آیات و احادیث به شکل مستقل و اغلب فقط در جایگاه استشهاد به کار آمده است. از این رو جدا کردن آنها از متن براحتی امکانپذیر است. کاربرد واژگان عربی بیشتر شده است. اغلب تأویلات بی‌گذشتن از حلقه‌های معنایی و ناگهانی بیان می‌شود. کاربرد صور خیال از مجلدات اولیه کمتر است؛ رنگ و عطر و خطابه بیشتر است. اگر بخواهیم ناهمگونیها را جزئی‌تر نشان دهیم، باید به مجلدات پایانی به‌طور مستقل هم بپردازیم:

### ۶-۲-۱ جلد هفتم

البته این خود جای تأمل دارد که مقدمه جلد هفتم، تنها در دو نسخه از نسخ خطی نام مؤلف را در خود داشته است. این مجلد بیشترین ناهمگونیهای درونی را در خود و با دیگر مجلدات اولیه و حتی پایانی نشان می‌دهد، ولی در حدود صد صفحه پایانی از پانصد و شصت صفحه جلد هفتم، کلام میبندی رنگ سخن شش جلد اول را به خود گرفته است.

نگرش نویسنده در جلد هفتم: در مجموع سخن از شور و عشق و از رابطه عاشقانه خالق و مخلوق کمتر شده است و اندیشه نیز عمق کمتری دارد. دیدگاه اندیشه‌ورزانه به موضوعات کم‌رنگ شده است و دیدگاه خانقاهی و زاهدانه غلبه دارد. مخاطب دیگر اندیشه‌ورزی همشأن‌گوینده نیست. برخورد با موضوعات مورد بحث اندکی سطحی است. سطح بیان مطالب نزول کرده است. طرح مباحث پیچیده کمتر دیده می‌شود. در

اینجا میبیدی واعظی است با سخنانی تند و تلخ نسبت به ناهالان. به جای تحلیل و استدلال، بیان حکم داریم. سخن رنگ تحکم و تحذیر مخاطب دارد. نگاه نویسنده نشان می‌دهد که عامه مردم یا مریدان مخاطبان مفسر هستند نه اهل علم. طرح مسائل عام اجتماعی و توجه به احکام اجتماعی دین غلبه دارد و محوریت یافته است. همچنان رویکرد به انسان نه به عنوان معشوق الهی، بلکه به عنوان عضوی از جامعه مسلمان است.

**زبان نویسنده در جلد هفتم:** کاربرد شگردهای شعری، خیال‌پردازی و عاطفه شعری کمتر شده است. نثر غزل گونه در متن کمتر است. گاه تمایل به سخن‌پردازی و بازی با لفظ و خلق موسیقی مشاهده می‌شود. در مواردی نیز برتری موسیقی، معنا را فدای لفظ کرده و بدین سبب از عمق معنا کاسته شده است. کاربرد آیات و احادیث اغلب به عنوان استشهاد و مستقل است و کمتر در ساختار و بافت کلام گنجانیده شده است و بیشتر کاربرد صرف استشهادی دارد. واژگان و ساختار زبان و اندیشه، پیچیدگی کمتری دارد. کاربرد واژگان عربی بیشتر شده است. متن نقل قولهای بزرگان با سبک متن اصلی تفاوت دارد و زبان آنها یکدست نیست. سخن خواجه عبدالله از استقلال سبکی خود دور، و به سبک نثر متن نزدیک شده است. کاربرد تمثیل بیشتر شده است. بزرگان دین و شریعت با القاب بیشتری نام برده می‌شوند و در برخورد با آنان فاصله بیشتر و نزدیکی کمتری حس می‌شود. تأویلات صوفیانه بی‌مقدمه و ناگهانی مطرح می‌شود و زنجیره معنایی از آیات به احادیث و بعد از آن روایت و نقل قول از بزرگان دینی تا رسیدن به تأویل نهایی از جهت ساماندهی منطقی ساختار معنایی کلام، سست و گسسته به نظر می‌رسد.

#### ۶-۲-۲ جلد هشتم

**نگرش نویسنده در جلد هشتم:** شیوه بیان نشان از برخورد سطحی با موضوعات دارد. در این جلد نیز نویسنده واعظی است با سخنانی تند و تلخ نسبت به ناهالان. اغلب بیان حکم داریم و تحذیر مخاطب. بر اندیشه متن زهد غلبه دارد. ماهیت خطابی متن نشانگر این است که طیف مخاطبان نه اندیشمندان بلکه مریدان و عامه مردم هستند. روی سخن و نگاه مؤلف بیشتر و به طور کلی جامعه مسلمان و طرح مسائل جمعی این جامعه است. سخن رنگ خانقاهی دارد و همچنان از شور عشق و از رابطه عاشقانه

خالق و مخلوق کمتر سخن گفته می‌شود. طرح مباحث پیچیده عرفانی کمتر دیده می‌شود. همچنان به جای ترغیب و شوق‌آفرینی، تحذیر مخاطب مشاهده می‌شود. زبان نویسنده در جلد هشتم: عاطفه و خیال‌پردازی شاعرانه کم‌رنگ می‌شود و نثر غزل‌گونه‌تری دارد. جلد هشتم گویی تقلیدی از زبان و شیوه بیان شش جلد اول است. اما شیوه بیان سطحی و برخورد با موضوعات نیز سطحی به نظر می‌رسد؛ همچنان تحذیر مخاطب غلبه دارد. ساختار سخن ماهیت تحلیلی ندارد. ساختار نحوی، واژگان و تمثیلهای رنگ و عطر و خطابه دارد و از جوهره شعری دور شده است. گاه نقل سخن خواجه با زبان متن همگون و گاه از استقلال سبک و نثر خواجه کمی دور شده است. شیوه بیان اندیشه و موضوعات و ساختار معنایی متن بیشتر به صورت بیان مراتب یک کل و بعد از آن توضیح اجزای آن کل است. در این موارد توجه به تقابلهای در توصیف اجزای کل برجستگی دارد. توجه به تقابلهای و کاربرد آنها بیشتر است.

### ۶-۲-۳ جلد نهم

نگرش نویسنده در جلد نهم: بیان اندیشه کمی رنگ فرقه‌ای و جانبدارانه دارد. روی سخن و نگاه مؤلف بیشتر و به طور کلی انسان و طرح مسائل انسانی است. نگرش زاهدانه خانقاهی همچنان بر اندیشه نویسنده غلبه دارد. گاه نیز زبان و نگرش نویسنده به مجلدات اولیه نزدیک می‌شود.

زبان نویسنده در جلد نهم: کاربرد واژگان عربی از مجلدات پیشین بیشتر است. پختگی و زیبایی زبان و سادگی و عمق جملات در این مجلد بیشتر مشاهده می‌شود.

### ۶-۲-۴ جلد دهم

نگرش نویسنده در جلد دهم: روی سخن و نگاه میدی بیشتر طرح مسائل عام انسانی است. مؤلف در جلد دهم نسبت به عقاید و اندیشه‌های خود متعصب‌تر و سختگیرتر می‌نماید. گویا با گذشت زمان از تمایل او به عرفان عاشقانه و تساهل و احترام به انسان به طور عام کاسته شده است و مخاطب تنها به عنوان عضوی از جامعه مسلمان دیده می‌شود؛ به عبارتی نویسنده عارف مجلدات اولیه جای خود را به مؤلفی فقیه در مجلدات پایانی داده است. او که در مجلدات ابتدایی از روبه‌رو به مخاطبان خود می‌نگریست در مجلدات پایانی از بالا به مخاطبان می‌نگرد. انگار در نظر او مخاطبان کنونی چندان فهیم و آگاه و اهل اندیشه و صاحب‌نظر نیستند؛ گاه مخاطب را در حد

مریدی مبتدی می‌انگارد و اندیشه‌هایش را بسیار ساده و عامه فهم بیان می‌کند. نوع مخاطب بیشتر سخن پیر به مرید را ماند تا خطابه یا هم‌سخنی عده‌ای هم‌مسلك یا گفتگویی اندیشمندانه برای تبادل اندیشه. در این موارد از عمق و پیچیدگی معنا کاسته می‌شود. رنگ تحذیری کلام همچنان غلبه دارد. ولی عمق و پیچیدگی مباحث مطرح شده بیش از جلد هفتم و هشتم است. اندیشه شور و پویایی مجلدات ابتدایی را ندارد و همچنان از شور و شوق عاشقانه عارف کمتر سخن گفته می‌شود. تکیه بر موضوع مرگ و اندیشه مرگ بسیار چشمگیر است. این موضوع نشانگر این است که باید جلد دهم در سنین پیری و پایانی عمر مؤلف نوشته شده باشد؛ زیرا در کنار آن نوعی بیحوصلگی در شیوه برخورد او با مخاطب دیده می‌شود، آن سان که گویی مؤلف فقیهی است که ترجیح می‌دهد به جای توضیح موضوع و وادار کردن مخاطب به اندیشه و انتخاب، تنها حکم و نظرقاطع خود را بیان کند. از تحلیل چراییها دیگر خبری نیست و از این روی از شور و پویایی حاصل از به چالش کشیدن اندیشه در متن مجلدات اولیه هم نشانی نیست.

**زبان نویسنده در جلد دهم:** کاربرد شگردهای شعری و صورخیال در جلد دهم از مجلدات اولیه کمتر است. این موضوع از غزل‌گونه‌گی نثر متن کاسته است. مؤلف در ابتدای تفسیر هر سوره تحمیدیه‌ای آورده است که این ویژگی خاص جلد دهم است. گاه مؤلف در زبان و نگرش به مجلدات اولیه نزدیک می‌شود. کاربرد واژگان عربی همانند جلد نهم چشمگیر و از شش جلد ابتدایی بیشتر است. شیوه بیان در جلد دهم از دیگر مجلدات پایانی پخته‌تر است. سادگی و زیبایی جملات بیشتر است. نقل آیات و احادیث به شکل مستقل و اغلب برای استشهاد است و جدا کردن آنها از متن براحتی امکانپذیر است. سخن رنگ و عطر و خطابه دارد. اغلب تأویلات بی‌گذشتن از حلقه‌های پیوسته معنایی و ناگهانی بیان می‌شود.

### ۳-۶ نمونه‌های ناهمگونی در متن مجلدات دهگانه

با توجه به این که برجسته‌ترین شکل ناهمگونی در مقایسه جلد اول و جلد هفتم دیده می‌شود برای روشن و محسوس شدن این ناهمگونیها در چند نمونه با موضوعی مشترک، توصیف وضعیت موسی (ع) در ليله النار، انتخاب شد تا با مقایسه دو متن با موضوع یکسان، تفاوت نگاه و زبان در مجلدات اولیه و پایانی به صورتی کلی و مجمل

نشان داده شود. تأمل در این دو نمونه، ناهمگونیها را به نوعی محسوس می‌کند.

### ۱-۳-۶ نمونه اول

#### نمونه‌ای از جلد اول:

... این همچنانست که موسی را ليله النار آتش نمودند، آتش بهانه بود و کمند لطف در میان آن تعبیه بود، ابر سیاه برآمد و شب تاریک در آمد و باد عاصف در جستن آمد، بانگ گرگ برخاست و گله در رفتن آمد و اهل موسی در نالیدن آمد. جهان همه تاریک شده و ظلمت فرو گرفته، موسی بی طاقت شده وز جان خویش به فریاد آمده که:

وقتست کنون گر بخواهی بخشود چون کشته شوم دریغ کی دارد سود  
موسی آتش زنه برداشت، سنگ زد و بر آن آتش ندید، آنگه از دور آتشی بدید و آن همه آشوب و شور بهانه بود و مقصود در میان آن تعبیه بود (مبیدی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۱۰).  
در این نمونه محور اندیشه، عشق خالق به مخلوق و مخلوق به خالق است و عارف با شور و وجد از آن سخن می‌گوید. رابطه عمیق عاطفی و نگرش اهل سکر مشهود است. هدف نویسنده واداشتن مخاطب به اندیشه و انتخاب است. اندیشه از عمق و پیچیدگی برخوردار است. کلام رنگ تحلیل و ارائه اندیشه دارد. روی سخن با انسان معشوق الهی است. اندیشه امید، تکیه بر صفت رحمانیت، بیکرانگی عفو حق تعالی به گونه‌ای بسیار عمیق و گسترده مطرح می‌شود. کلام رنگ تحکم و تحذیر ندارد. خلق موسیقی درونی و بیرونی بر عمق معنا افزوده است. کاربرد واژگان فارسی بیشتر است و همچنان متن خیال‌انگیز و شعرگونه است.

نمونه‌ای از جلد هفتم: «اذ قال موسی لاهله انی آنست ناراً». آن شب که موسی در آن بیابان در تحیر افتاد از مدین برفته و روی به مصر نهاد و به قصد آن که تا مادر خویش و دو خواهر - یکی زن قارن و دیگر زن یوشع نون - از آنجا بیارد و بیم فرعون در دل وی بود. همی ناگاه در آن بیابان راه گم کرد، شبی بود تاریک و راهی باریک، شبی دیجور و موسی سخت رنجور در آن بیابان متحیر مانده میان باد و باران و سرمای بیکران و برق درخشان و رعد غرآن و عیال وی از درد زه نالان. خواست تا آتشی افروزد، سنگ و آتش زنه برداشت بسیار بزد و آتش بیرون نداد؛ از سر تیزی و تندی سنگ و آتش زنه هر دو به زمین زد. رب العالمین آن هر دو را با وی به سخن آورد. گفتند یا موسی! صفرا مکن و خشم مگیر که ما در امر پادشاهیم، باطن ما پر از

آتش است اما فرمان نیست که یک ذره بیرون دهیم، آن شب فرمان رسید همه آتشی‌های عالم را که در معدن خود همی باشید هیچ بیرون می‌آید که امشب شبی است که ما دوستی را به آتش به خود راه خواهیم داد و نواختی بر وی خواهیم نهاد. اینست که رب العزه گفت «آنس من جانب الطور ناراً» فیا عجباً آتشی که رب العزه در صخره صمّا تعبیه کرد، موسی کلیم نتوانست که به احتیال آن را ظاهر کند. نوری که رب العزه جل جلاله در سویداء دل عارف نهاد، ابلیس لعین به وسوسه خویش آن را کی ظاهر تواند کرد» (همان، ج ۷: ۱۸۶).

در این نمونه واژگان عربی بیشتر شده است؛ بعد عاطفی کمرنگتری دارد؛ سخن کمی رنگ تحکم دارد و کلام رنگ تحذیری گرفته است. سخن از شور و عشق و از رابطه عاشقانه خالق و مخلوق دور و عمق اندیشه کمتر شده است. سطح بیان مطالب نزول کرده است. برخورد با موضوع سطحی‌تر است. خیال‌پردازی و عاطفه شعری کمتر است. در توصیفات گاه تمایل به سخن‌پردازی و بازی با لفظ و خلق موسیقی مشاهده می‌شود. واژگان و ساختار زبان و اندیشه، پیچیدگی کمتری دارد. همچنان کاربرد واژگان عربی بیشتر شده است.

### ۲-۳-۶ نمونه دوم

در این جا دو نمونه دیگر برای مقایسه آمده است تا تفاوتها محسوستر شود. این بار نمونه‌ای دیگر از جلد اول را با موضوع «اختیار» برگزیدیم تا با نمونه‌ای دیگر از جلد هفتم با همان موضوع مقایسه شود. این شواهد برخی دیگر از تفاوت‌های محسوس در نگرش و شیوه بیان در مجلدات ششگانه اولیه و چهارگانه پایانی را نشان می‌دهد. نمونه‌ای از جلد اول:

... رب العالمین می‌گوید خواست خواست ماست نه خواست جهودان و مراد مراد ماست نه ایشان! «و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیره، فمن این اللطینه الاختیار و الحق مستحقه بنعت الالعزه و الجلال، و ما للمختار و الاختیار، و ما للمملوک و الملک و ما للعبید و التصدر فی دست الملوک». قال الله «ما کان لهم الخیره» حسین بن علی را علیهما السلام گفتند بوذر می‌گوید من درویشی بر توانگری اختیار کرده‌ام، بیماری بر تندرستی برگزیده‌ام. حسین (ع) گفت رحمت خدا بر بوذر باد، او را چه جای اختیار است و بنده را خود با اختیار چه کار است؟ پیروز آن کس است که اختیار و مراد خود فدای اختیار و مراد حق کند. موسی را گفتند یا



موسی خواهی که همه آن بود که مراد تو بود؟ مراد خود فدای مراد ازلی ما کن و ارادت خو در باقی کن، تو بنده‌ای و بنده را اختیار و مراد نیست که به حکم مراد خود بودن به ترک بندگی گفتن است (همان، ج ۱: ۳۱۹).

در این نمونه خلق موسیقی درونی و بیرونی از عمق معنا نکاسته است. تمایل نویسنده به نگرش صوفیه اهل سکر مشهود است. کاربرد واژگان فارسی چشمگیر است. کلام رنگ تحلیل و ارائه اندیشه دارد و نتیجه‌گیری نهایی به مخاطب واگذار گردیده است. لحن توضیحی نیز بر متن حاکم است. **نمونه‌ای از جلد هفتم:**

بشنو سری از اسرار بسم الله . . . «با» اول گشت و «الف» ثانی، فرا تو می‌نمایم که کار الهی نه بر وفق مراد تو بود. تو یکی را اول داری و من آخر گردانم. تو یکی را آخر داری و من اول گردانم. اشارت است که من یکی را به فضل بپذیرم یکی را به عدل رد کنم تا بدانی که کار به عدل و فضل ما است نه به هنجار عقل شما. «الف» که اول است ثانی گردانم و «با» که ثانی است فرا پیش دارم و صدر کتاب و خطاب خود بدو سپارم و کسوت و رفعت «الفی» درو پوشانم تا جهانیان دانند که منم که یکی را برکشم و یکی را فروکشم. تعز من تشاء و تذلل من تشاء (همان، ج ۷: ۲۸۴).

در این نمونه خلق موسیقی درونی و بیرونی بر گزینش و چینش واژگان اثر گذاشته و از عمق معنا کاسته است. لحن تحکمی و تحذیری بر متن حاکم است. نویسنده در جایگاه بیان حکم نشسته است و خود نتیجه‌گیری می‌کند. تمایل مؤلف به نگرش خانقاهی و صوفیه اهل زهد مشهود است. کاربرد واژگان عربی بیشتر است. مخاطب عامه مردم یا مریدان و جامعه مسلمانان هستند.

### ۳-۳-۶ نمونه سوم

در این بخش از نادر نمونه‌هایی آمده است که موضوع مشترک دارند و کار مقایسه و دریافت تفاوت‌های نگرش و زبان را آسانتر می‌کند. در چهار نمونه زیر، دو نمونه از مجلدات اولیه و دو نمونه از مجلدات پایانی آمده است. موضوع هر چهار نمونه «گریستن از حسرت و گریستن از ناز» است. این بار داوری درباره ناهمگونیها به خواننده واگذار می‌شود. **نمونه جلد اول:**

ثم قست قلوبکم؛ قسوت دل در حق جهال نامهربانی و بی‌رحمتی و از راه حق دوری و در حق عارفان و ارباب صدق و صفوت قوت دل است و حالت تمکن و کمال معرفت و حالت صفوت چنانک صدیق اکبر از خود نشان داد که هر گه کسی

را دیدی که می‌گریستی و در خود می‌پیچیدی از استماع قرآن، وی گفتی هکذا هنا حتی قست القلوب. اشارت این قسوت به کمال حال عارفان و جلال رتبت صدیقان در بدایت کار و عنفوان ارادت، مبتدی را بانگ و خروش و نعره و زاری بود که هنوز عشق وی ولایت خود به تمامی فرو نگرفته بود؛ پس چون کار به کمال رسد و صفاء معرفت قوی گردد و سلطان عشق ولایت خود به تمامی فرو گیرد، آن خروش و زاری در باقی شود، شادی و طرب در پیوندند به زبان حال گوید:

ز اول که مرا عشق نگارم نو بود همسایه به شب ز ناله من نغنود  
کم گشت کنون ناله که عشقم بفرود آتش چو همه گرفت کم گردد دود

... در حکایت بیارند که پیغامبری از پیغامبران خدا به صحرائی برگذشت؛ سنگی را دید که در نهاد خود کوچک بود و آبی عظیم از وی می‌رفت بیش از حد و اندازه آن سنگ. پیغامبر بایستاد و در آن تعجب می‌کرد که تا چه حال است آن سنگ را و چه آبست که از وی روان است. رب العزه آن سنگ را با وی در سخن آورد تا گفت ای پیغامبر حق این آب که تو می‌بینی گریستن من است که از آن روز باز که به من رسید از کلام رب العزه که «وقودها الناس و الحجارة» که دوزخ را به سنگ گرم کنند، من از حسرت و ترس می‌گیرم. پیغامبر گفت بار خدایا وی را از آتش ایمن گردان. وحی آمد به وی که او را ایمن کردم از آتش. پیغامبر برفت. پس به روزگاری دیگر باز آمد و آن سنگ را دید همچنان می‌گریست و آب از وی روان. هم در آن تعجب بماند تا رب العزه دیگر باره آن سنگ را به سخن آورد. گفت ای پیغامبر خدا چه تعجب کنی به این گریستن من. الله تعالی مرا ایمن کرد از آتش، اما گریستن اول از حسرت و اندوه بود و این گریستن از شادی و ناز» (همان، ج ۱: ۲۳۹).

نمونه جلد ششم:

و لقد ارسلنا نوحاً الی قومه، نوح را نام یشکر بود لکن از بس که بگریست و در طلب رضاء حق نوحه کرد و زاری، وحی آمد از حق جل جلاله که یا نوح کم تنوح. ای نوح تا کی نوحه کنی و چند گرئی؟ نوح گفت: خداوندا، کریم، لطیفاً به آن می‌گیرم تا تو گویی چند گریبی و این خسته روانم را مرهم نهی. خداوندا اگر تا امروز از حسرت و نیاز گریستم اکنون تا جان دارم از شادی و ناز گیرم (همان، ج ۶: ۴۴۲).

نمونه جلد هشتم:

جوانمردی در صحرائی می‌گذشت. سنگی را دید که بسان قطرات باران پیوسته ازو همی چکید. ساعتی در آن نظر می‌کرد و در صنع خدای عز و جل اندیشه می‌کرد.

رب العالمین کرامت آن دوست را سنگ به آواز آورد تا گفت یا ولی الله هزاران سال است تا مرا بیافرید و از بیم قهر او و سیاست خشم او چنین می ترسم و اشک حسرت همی ریزم. والیه الاشاره بقوله تعالی: «وَأَنَّ مِنْهَا لَمَّا يَشَقَّ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ». آن ولی خدا گفت بارخدا یا این سنگ را ایمن گردان. ولی برفت. چون باز آمد همچنان قطره‌ها می ریخت. در دل وی افتاد که مگر ایمن نگشت از قهر او. سنگ به آواز آمد که یا ولی الله، مرا ایمن کرد اما به اول اشک همی ریختم از حیرت و بیم عقوبت و اکنون اشک همی ریزم از ناز و رحمت و ما را بر این درگاه جز گریستن کاری دیگر نیست یا گریستن از حسرت و نیاز یا گریستن از رحمت و ناز (همان، ج ۸: ۳۴۰).

#### نمونه جلد نهم:

جعفر خلدی حکایت کند که شاه طریقت جنید قدس الله روحه با جماعتی فقرا قصد زیارت طور سینا کرد. چون به دامنه کوه رسید هاتفی از آن گوشه آواز داد که اصعد یا جنید فان هذا المكان الانبياء و المرسلين و مقام الاولياء و الاصفياء. برخرام ای جنید برین مقام پیغمبران و قدمگاه صدیقان و دوستان. گفتا بر سر کوه شدید و جنید چون قدمگاه موسی دید بشورید و در وجد آمد. درویشی این بیت برگفت:

ان آثارنا تدل علينا فانظروا بعدنا الى الآثار

جماعت همه به موافقت در تواجد آمدند. هر یکی را شوری و سوزی و از هر گوشه آوازی و نیازی و در هر دلی دردی و گدازی. یکی از حسرت و نیاز می نالد، یکی از راز و ناز می گرید ... راهبی آنجا در غاری نشسته چون ایشان را بدان صفت دید، سوگند برنهد که یا امه محمد بالله علیکم کلمونی. به عاقبت که جماعت را سکون درآمد جنید را خبر کردند از حال آن راهب. برخاست و پیش وی رفت. راهب گفت این رقص شما و این وقت و وجد شما همه امت راست بر عموم یا قومی را بر خصوص؟ جنید گفت قومی راست بر خصوص. گفت این قوم را صفت و سیرت چیست؟ گفت قومی که دنیا و عقبی در بادیه وقت ایشان دو میل است. بهشت و دوزخ بر راه درد ایشان دو منزل و هر چه دون حق به نزدیک ایشان باطل. به روز نظاره صنایع کنند و شب در مشاهده صانع باشند. بی خیل و حشم پادشاهانند. بی گنج و خواسته توانگرانند. دردها دارند در دل وز گفتن آن بی زبانند. زبان جان حالشان به نعت افتقار می گوید الهی وقت را به درد می نازیم و زیادتى را می سازیم به امید آنکه چون درین درد بگدازیم، درد و راحت هر دو را براندازیم. راهب گفت ای

شیخ راست می‌گویی و من در انجیل عیسی هم چنین خوانده‌ام که خواص امت محمد قومی خرقه‌دارانند به صورت، درویشان و به دل، توانگرانند. در وطن خود غریب و از خلق بر کرانند. از دنیا به لقمه‌ای و خرقه‌ای راضی و از تعلق آزادگان و آسودگانند. و انا اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و انّ محمداً عبده و رسوله و انکم اولیاء الله و اصفیائه و ان دینکم دین الحق و ان اصواتکم من صفاء اسرارکم ( همان، ج ۹: ۳۴۴).

#### ۶-۴ تحلیل ناهمگونیها

پرسش این بود که چرا همگنی متن مجلدات تفسیر کشف‌الاسرار از جلد هفتم به بعد و بویژه در جلد هفتم دچار دگرگونی بیشتری شده است. پاسخ به این پرسش نیازمند روشن شدن نکته مهمی است. این نکته بسیار مهم این است که این ناهمگونیها را از چه دریچه‌ای بنگریم و با چه فرضی بررسی کنیم. هر رویکرد و فرضی را که برگزینیم، پاسخها در عین داشتن پیوندهای ناگسستنی، جنبه‌های مهم و برجسته‌ای از یافته‌ها و فرضها را در خود دارد که تحلیلها و استدلالات ویژه خود را می‌طلبد. از این رو پاسخهای هر کدام از رویکردهای مؤلف‌محور، متن‌محور و فرامتنی جداگانه آمده است.

#### ۱-۶-۴ رویکرد مؤلف‌محور

برخی پاسخهای رویکرد مؤلف‌محور در توضیح ناهمگونیهای متنی در نوبت سوم عبارت است از:

۱. دور شدن مؤلف از شور و شوق دوره جوانی و آغاز کار تألیف
۲. تمایل مؤلف به عرفان زاهدانه و خانقاهی
۳. تغییر نگرش مؤلف نسبت به مشربهای صوفیان
۴. تلاش مؤلف برای پیوند و سازگاری میان مکاتب فکری صوفیان

اگر بپذیریم مؤلف همه مجلدات دهگانه تفسیر کشف‌الاسرار، ابوالفضل رشیدالدین میبدی باشد، باید چنین گفت که گذشت زمان طولانی از آغاز تا پایان کار نوشتن تفسیر، و فترت طولانی میان تألیف جلد ششم و هفتم بر نگرش و زبان مؤلف تأثیر گذاشته است. این تأثیرات موجب بروز ناهمگونی در متن مجلدات پایانی نسبت به مجلدات ششگانه اولیه است و همچنین مؤلف را از طرح و انگیزه اولیه خود در مقدمه جلد اول، دور کرده است.

### ۲-۴-۶ رویکرد متن محور

برخی پاسخهای رویکرد متن محور در توضیح ناهمگونیهای نوبت سوم عبارت است از:

۱. دخل و تصرف کاتبان در متن، هنگام نسخه برداری
۲. شیوه تصحیح قیاسی و اساس قرار دادن قدیمترین نسخه موجود به عنوان نسخه اساس. نسخه اساس، نسخه‌ای جامع است که در زمان تصحیح علی‌اصغر حکمت، قدیمترین نسخه بوده است. امروزه نسخه‌های قدیمتری نیز پیدا شده است. ممکن است این ناهمگونیها با فراهم شدن متنی منقح، چهره دیگری بیابد.
۳. فرض وجود دو مؤلف برای تفسیر کشف‌الاسرار؛ بدین گونه که مجلدات اول تا ششم را یک مؤلف نوشته باشد و کار او را مؤلف دیگری با افزودن چهار جلد پایانی، کامل کرده باشد. از آنجا که مؤلف دوم تلاش کرده است شیوه بیان و نگرش مؤلف اول را دنبال کند، به طور طبیعی، موفق نبوده است. این موضوع موجب ظهور ناهمگونی در مجلدات پایانی است.

### ۳-۴-۶ رویکرد فرامتنی

برخی پاسخهای رویکرد فرامتنی در توضیح ناهمگونیهای نوبت سوم عبارت است از:

۱. تغییر وضع سیاسی و تغییر موقعیت عمل و بیان صوفیه
۲. قدرت گرفتن صوفیه اهل صحو در برابر صوفیه اهل سکر
۳. تغییر طیف مخاطبان متن و مقتضای حال آن مخاطبان

تحولات وضعیت اجتماعی در نیمه دوم قرن ششم موجب شد که بزرگان صوفیه میانه‌روی را مصلحت ببینند. چیرگی صوفیه اهل صحو به نوبه خود موجب شد بزرگان صوفیه از غوغا و جماعت اهل سکر دوری کنند. انزوای اهل سکر هم به تغییر طیف مخاطبان انجامید. این موضوع موجب فروکش کردن شور و شوق عاشقانه و تغییر نگرش و زبان در متن چهار جلد پایانی نسبت به شش جلد اولیه شده است.

### ۷. نتیجه‌گیری

ناهمگونی در هر متن گسترده‌ای چون کشف‌الاسرار به گونه‌ای طبیعی حضور دارد. همچنین در هر اثری که خلق آن به زمان طولانی نیاز دارد، تفاوتیابی یافت می‌شود. اما ناهمگونی در تفسیر عرفانی کشف‌الاسرار و عده‌الابرار به سبب یکپارچگی و انسجام



زبان، نگرش و موضوع در بخش‌های کوچک و مستقل آن برجستگی ویژه‌ای دارد. بررسی و شناخت این ناهمگونیها زمینه‌ساز شناخت عمیقتر از این متن است و می‌تواند ناگفته‌های بسیاری درباره دگرگونی در حوزه اندیشه مؤلف، روحیات مؤلف، ماهیت متن و شرایط خلق تألیف در خود داشته باشد.

موضوع بحث ناهمگونیها در کشف‌الاسرار بدین جا ختم نمی‌شود و این آغاز راه است. چالش‌های درون‌متنی تفسیر عرفانی میبیدی به تحقیق و پژوهش بیشتری نیاز دارد. هدف این مقاله بیش از هر چیز طرح مسئله و جلب توجه پژوهشگران به این مهم بود. کمترین دستاورد این پژوهش، طرح بحث نیاز به شناخت بیشتر از زمانه، زندگی، اندیشه و شخصیت مؤلف با تکیه بر زبان متن کشف‌الاسرار است.

کشف‌الاسرار از جمله شاهکارهای نثر فارسی است. این میراث چون متن آثار خواجه عبدالله انصاری دربردارنده راهکارهایی است که شعر و داستان معاصر بسیار به آن نیازمند است. شاهد این مدعا تأثیرپذیری بسیاری از شاعران و نویسندگان برجسته معاصر از زبان این متون است. اگر بخواهیم یکی از هزاران بهره‌نمای بررسی عمیق کشف‌الاسرار را برشمردیم، آن یک شناخت انتقادی از زیبایی‌شناسی شگردهای زیبایی آفرین زبان فارسی است که در بلاغت کلاسیک تحت تأثیر بلاغت عربی، بدان پرداخته نشده است. اهمیت و ضرورت این کار در روزگار ما نیز در این است که زبان میبیدی و خواجه عبدالله، جریانهای عمیق شعر نو و داستان‌نویسی روزگار ما را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ چه بهتر که این تأثیرپذیری به برکت پژوهش‌های علمی آگاهانه باشد تا بتواند با تکیه بر توانمندیهای زبان فارسی در آفرینش هنری به نیازهای عمیق فرهنگی امروز پاسخ دهد.

پی‌نوشت

۱. برخی از این سایتها عبارت است از: [www.noormags.com](http://www.noormags.com), [www.magiran.com](http://www.magiran.com), [www.sid.ir](http://www.sid.ir), [www.irandoc.ir](http://www.irandoc.ir)
۲. چنانکه اگر از گزیده‌های پرشمار کشف‌الاسرار در میان فهرست کتابهای چاپ شده در سایت کتابخانه ملی ایران صرف نظر کنیم، می‌توان از برخی کتابهای دیگر نام برد. از جمله: آیت آیت تسمیت در کشف‌الاسرار و عده‌الابرار (شاهرخ محمدیگی، ۱۳۸۲). اصطلاحات و تعبیرات عرفانی کشف‌الاسرار (کاظم دزفولیان، ۱۳۸۸). جلوه‌های تشیع در تفسیر کشف‌الاسرار اثر رشیدالدین امام احمد میبیدی، (مهدی رکنی یزدی، ۱۳۷۳). داستانهای عرفانی: برگرفته از جلد اول گزیده تفسیر کشف‌الاسرار

## چالشهای متنی در بخش تفسیر عرفانی کشف الاسرار و عده الابرار

خواجه عبدالله انصاری (محبوبه جامعی، ۱۳۷۸). درخت طوبی: بازنویسی و تلخیص شرح ۹۱ آیه قرآن از کتاب کشف الاسرار و عده الابرار اثر ابوالفضل رشیدالدین میبدی (بی نا، ۱۳۸۱). دلیل راه (سیدحسن خمینی، ۱۳۸۹). ریخت شناسی داستانهای کشف الاسرار (رقبه معبودی طمامی، ۱۳۹۱). کتاب طلایی گزیده تفسیر کشف الاسرار ویژه دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور (محمد مراد مردانی، ۱۳۹۱). کنزالانوار فی کشف الاسرار (محمد کاظم بصیری ابرقویی، ۱۳۸۰). وجوه قرآن در تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار نوشته ابوالفضل رشیدالدین میبدی (نجف جوکار، ۱۳۸۱) و کتاب: "Sufi hermeneutics: the Quran commentary of Rashid al - Din Maybudi" (به زبان انگلیسی (آنابل کیلر، ۲۰۰۶ م) چاپ شده است که همگی متعلق به پژوهشگران گروه دوم هستند.

۳. از جمله: «جست و جویی در منابع کشف الاسرار» (رک: اعتصام، ۱۳۸۸: ۴۴)؛ «تحول اصطلاحات عرفانی مقایسه شرح تعرف لمذهب التصوف با کشف الاسرار و عده الابرار و استفاده از داده کامپیوتری کشف الاسرار و عده الابرار (النوبه الثالثة)» (رک: آیانو، ۱۳۸۷: ۱۲۱)؛ «لغات کشف الاسرار» (رک: آیتی، ۱۳۴۲: ۲۹۳)؛ «نگاهی گذرا بر سبک‌شناسی کشف الاسرار میبدی بخش دوم» (رک: بارانی، ۱۳۸۳: ۱۹)؛ «مقایسه و تحلیل لطایف عرفانی قصه یوسف در کشف الاسرار و جامع الستین» (رک: برجساز و خلیل‌اللهی، ۱۳۸۹: ۵)؛ «تأثیر عرفان بر تفاسیر قرآن بر اساس دو تفسیر روض الجنان و کشف الاسرار» (رک: باباسالار، ۱۳۸۷: ۵)؛ «جلوه‌های ولایت در تفسیر کشف الاسرار» (رک: پورامینی، ۱۳۷۴: ۱۲۶)؛ «نگاهی به چگونگی نقل آیات در تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار نوشته ابوالفضل رشیدالدین میبدی» (رک: جوکار، ۱۳۸۱: ۱۵۴)؛ «بهره کشف الاسرار از گفتار و کردار علی (ع)» (رک: خاتمی، ۱۳۸۴: ۶۲)؛ «پرتوی از فضایل حضرت زهرا علیه السلام در تفسیر روض الجنان و کشف الاسرار» (رک: خسروانی شریعتی، ۱۳۷۷: ۶۴)؛ «مقامات عرفانی پیامبر (ص) بر اساس تأویل آیات صبر در کشف الاسرار و دیگر متون عرفانی زبان فارسی» (رک: خوشحال، ۱۳۸۲: ۱۷۳)؛ «بررسی مفهوم تأویل‌گرایی در تفاسیر عرفانی میبدی و ابن عربی» (رک: خیاطیان و سلمانی، ۱۳۹۰: ۳۵)؛ «تأملی دوباره در تفسیر کشف-الاسرار میبدی» (رک: دشتی، ۱۳۸۲: ۳۱)؛ «کشف الاسرار آینه بلاغت قرآن» (رک: دهقان، ۱۳۹۰: ۴۷)؛ «معرفی منابع و مآخذ قصص و داستانهای کشف الاسرار» (رک: رادمنش و داودی مقدم، ۱۳۸۴: ۹۹)؛ «ویژگیهای ترجمه قرآن در تفسیر کشف الاسرار» (نک: رکنی، ۱۳۷۲: ۱۹)؛ «خصایص دستوری تفسیر کشف الاسرار» (رک: همان، ۱۳۵۱: ۱۳۲)؛ «فواید لغوی تفسیر کشف الاسرار» (رک: همان، ۱۳۵۰: ۶۰۲)؛ «معرفی تفسیر کشف الاسرار» (رک: روحانی، ۱۳۷۴: ۱۱۰)؛ «بررسی رابطه یهود با پیامبر (ص) از نگاه تفسیر کشف الاسرار» (رک: سرگلزایی، ۱۳۸۶: ۷۰)؛ «تحلیل جایگاه معراج پیامبر اکرم (ص) در تفسیر کشف الاسرار میبدی» (رک: سرمدی و شیخ، ۱۳۸۶: ۶۱)؛ «مبانی میبدی در تفسیر عرفانی از قرآن» (رک: شیخ، ۱۳۸۶: ۴۳)؛ «برق عصیان تأملی بر گناه از دیدگاه صوفیه با تکیه و تأکید بر کشف الاسرار» (رک: صفایی سنگری، ۱۳۸۱: ۲۸۵)؛ «چند ویژگی زبانی در ترجمه آیات تفسیر کشف الاسرار» (رک: طاهری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷۸)؛ «کشف الاسرار در غزل «طرب‌نامه عشق» حافظ» (رک: عزیز، ۱۳۸۶: ۵۳)؛ «فضیلت حضرت محمد (ص) بر سایر پیامبران در کشف الاسرار میبدی» (رک: گنج کریمی، ۱۳۸۵: ۵۹)؛ «تحلیل بوطیقای قصه موسی و خضر در مثنوی و کشف الاسرار» (رک: گرچی، ۱۳۸۴:

۱۸۱)؛ «سنایی در کشف‌الاسرار» (رک: مسگرنژاد، ۱۳۷۷: ۱۰۰)؛ «تأثیر کشف‌الاسرار در اندیشه بزرگان علم و ادب» (رک: مسگرنژاد، ۱۳۷۶: ۴)؛ «امام صادق (ع) در تفسیر کشف‌الاسرار» (رک: مولایی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۷)؛ «کشف‌الاسرار و عده‌الابرار فتوت‌نامه عارفان» (رک: مدرسی، ۱۳۷۶: ۱۲۶)؛ «روان‌شناسی رویا در تفسیر کشف‌الاسرار» (رک: واعظ جوادی، ۱۳۸۷: ۲۰۷)؛ «شواهد غریب شعری در کشف‌الاسرار» (رک: واعظ، ۱۳۸۱: ۱۴)؛ «شواهد لغوی شعری در کشف‌الاسرار» (رک: همان، ۱۳۷۹: ۳۱)؛ «شواهد نحوی شعری در کشف‌الاسرار» (رک: همان، ۱۳۸۰: ۲۵)؛ «زیبایی‌شناسی زبان در نوبت سوم کشف‌الاسرار» (رک: وزیله، ۱۳۸۶: ۱۶۱)؛ «گشت و گذار در کشف‌الاسرار» (رک: هنر، ۱۳۷۶: ۱۶)، و ... تنها عنوان متفاوت مقاله «سخنی درباره تفسیر کشف‌الاسرار و مؤلف آن» است که صرفاً معرفی تکراری بسیار مختصری از این کتاب است و نکته خاصی در آن دیده نمی‌شود. (نک: مهیار، ۱۳۸۲: ۳۷).

۴. حتی مقالات پیشین نویسنده همچون: «استعاره در زبان عرفانی میبدی» (رک: جبری، ۱۳۸۷: ۲۹)، «موضوع، نگرش و زبان در کشف‌الاسرار میبدی» (رک: همان، ۱۳۸۸: ۷۱)، «پیوستگی در سبک نثر صوفیانه رشیدالدین میبدی» (رک: جبری، محمدزاده، ۱۳۸۹: ۵۹)؛ «اشکال، ساختار و کارکرد تمثیل در تفسیر عرفانی میبدی» (رک: جبری و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۷)، «کارکردهای بلاغی ترجمه در شکل‌گیری ساختار تفسیر عرفانی» (جبری، نبی‌احمدی، ۱۳۹۲: ۶۷) به ضرورت با این فرض نوشته شده و از جمله پژوهش‌های گروه دوم است.

۵. تنها در دو چکیده مسوط با عنوان «سایه روشنها در تفسیر عرفانی میبدی» (رک: جبری، ۱۳۹۱) و «شرح یا نقل سخن پیر طریقت» (رک: جبری، ۱۳۹۰)، اشاره‌ای به ناهمگونی در متن کشف‌الاسرار آمده است.

۶. انس درازمدت با متن چنین پیش آمد که «بررسی ویژگیهای نثر عرفانی میبدی»، موضوع پایان‌نامه دوره دکتری نگارنده شد (رک: جبری، ۱۳۸۶). اما طرح بحث ناهمگونیهای درونی متن در چهارچوب موضوع رساله نمی‌گنجد. از آنجا که طرح موضوع ضرورت داشت در قالب این مقاله ارائه شد.

### منابع

- افشار، ایرج؛ «سنگ قبر برادر مؤلف کشف‌الاسرار»، یغما؛ ش ۲۲۸ (۱۳۴۶)، ص ۱۹۰ تا ۱۹۲.
- \_\_\_\_\_؛ «احتمالی در باب مؤلف کشف‌الاسرار»، یغما؛ ش ۱۵۹ (۱۳۴۰)، ص ۳۱۲.
- انصاری، خواجه عبدالله؛ *طبقات الصوفیه*، تصحیح محمد سرور مولایی؛ تهران: توس، ۱۳۶۲.
- بصیری، محمدصادق؛ «مقایسه اجمالی تفسیر خواجه عبدالله انصاری و کشف‌الاسرار میبدی»، نشریه ادب و زبان فارسی؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۱۱ (۱۳۸۲)، ص ۱ تا ۱۸.
- بهار، محمدتقی؛ *سبک‌شناسی*؛ ج ۶، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.



\_\_\_\_\_ **چالشهای متنی در بخش تفسیر عرفانی کشف الاسرار و عده‌الابرار**

بیگدلی، سیماء؛ «اقوال عارفانه عرفا و صوفیه در کشف الاسرار میبدی»؛ **پایان نامه کارشناسی ارشد**، راهنما: غلامحسین تمدنی، مشاور: محمدرضا سنگری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد: دزفول، ۱۳۸۰.

پرویز صدقی، سکینه؛ «تأویل در جلد ۱ و ۲ کشف الاسرار و عده‌الابرار»؛ **پایان نامه کارشناسی ارشد**، راهنما: علیرضا معین زاده، مشاور: احمد محمدی، دانشگاه پیام نور، دانشکده علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات فارسی، مرکز تبریز، ۱۳۸۸.

جبری، سوسن؛ «بررسی ویژگی‌های نثر عرفانی میبدی»؛ **پایان نامه دکتری**، راهنما: عباسقلی محمدی بنه گزی گناوه‌ای، مشاور: دکتر سید عباس محمدزاده، مشاور: زهرا اختیاری، دانشگاه فردوسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات فارسی، مشهد، ۱۳۸۶.

\_\_\_\_\_؛ «استعاره در زبان عرفانی میبدی» **کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی**، شماره ۱۷، ۱۳۸۷، صص ۲۹-۵۸.

\_\_\_\_\_؛ «موضوع، نگرش و زبان در کشف الاسرار میبدی» **کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی**، شماره ۱۹، ۱۳۸۸، صص ۷۱-۹۵.

\_\_\_\_\_؛ و محمدزاده، سید عباس، «پیوستگی در سبک نثر صوفیانه رشیدالدین میبدی»، **سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی**، شماره ۸، ۱۳۸۹، صص ۵۹-۷۶.

\_\_\_\_\_؛ و تقوی، محمد و محمدی، عباسقلی، «اشکال، ساختار و کارکرد تمثیل در تفسیر عرفانی میبدی»، **جستارهای ادبی**، شماره ۱۶۴، ۱۳۸۸، صص ۱۷-۴۲.

\_\_\_\_\_؛ «شرح یا نقل سخن پیر طریقت»، **مجموعه مقالات دومین همایش سالیانه دانشگاه رازی**، کرمانشاه: ۱۳۹۰.

\_\_\_\_\_؛ «سایه روشن‌ها در تفسیر عرفانی میبدی»، **مجموعه مقالات سومین همایش سالیانه دانشگاه رازی**، کرمانشاه، ۱۳۹۱.

جلالی‌پندری، یدالله؛ **یادنامه ابوالفضل رشیدالدین میبدی**؛ یزد، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد: مرکز یزدشناسی، ۱۳۷۸.

\_\_\_\_\_؛ «کارکردهای بلاغی ترجمه در شکل‌گیری ساختار تفسیر عرفانی»، **کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی**، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه یزد، سال چهاردهم، شماره ۲۶، ۱۳۹۲، صص ۶۷-۱۰۰.

حامدی، فرهاد؛ «تبیین ویژگی‌های دستوری و تحلیل اصطلاحات ادبی و عرفانی نوبت سوم کشف الاسرار و عده‌الابرار»، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، راهنما مهدی ماحوزی، مشاور علی عین‌علیلو، دانشگاه آزاد: واحد رودهن، ۱۳۸۴.

- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین؛ *قرآن پژوهی*؛ تهران: مرکز نشر فرهنگی شرق تهران، ۱۳۷۲.
- رضایی امید، حمیدرضا؛ «جلوه‌های دین و دنیا در نوبت سوم از جلد اول «کشف الاسرار و عده الابرار»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، راهنما: سیدعلی محمد سجادی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۷.
- عظیمی وحید، زهرا؛ «اسرار عرفانی حج با تاکید بر تفسیرهای برهان، کشف الاسرار، بحار الأنوار و وسایل الشیعه»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، راهنمایی سیدمحمد بنی‌هاشمی و عبدالحسین طریقی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ۱۳۹۰.
- علیزاده، فریبا؛ «بررسی جنبه‌های ادبی در نوبت ثالثه جلد پنجم کشف الاسرار»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، راهنما: علی محمد سجادی، دانشگاه آزاد اسلامی: واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۷.
- محیط طباطبایی، محمد؛ «داستان تفسیر خواجه انصاری»، *دانش؛ س اول، ش ۴ (۱۳۲۸)*، ص ۱۹۳ تا ۱۹۵.
- مسرت، حسین؛ *کتابشناسی ابوالفضل رشیدالدین میبدی*؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴.
- میبدی، ابولفضل رشیدالدین؛ *کشف الاسرار و عده الابرار*؛ تصحیح علی اصغر حکمت؛ چ ۷، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- وزیله، فرشید؛ «بررسی زبان صوفیه (در نوبت سوم از تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار میبدی)؛ *پایان نامه کارشناسی ارشد*، راهنما، مهدی نیک منش، مشاور: جواد مرزضایی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ۱۳۸۴.